

جلوه‌هایی از استکبارستیزی در سیره و سخن امام راحل^ع؛ به همراه تحلیلی عرفانی از آن

Mozaffari48@Yahoo.com

حسین مظفری / استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع
دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

چکیده

یکی از مسائل قابل توجه در عرفان این است که آیا استکبارستیزی با عرفان قابل جمع و یا با آن ناسازگار است؟ این مقاله با بررسی گفتار و رفتار امام راحل^ع، در صدد است که اولاً جلوه‌هایی از روحیه و رفتار استکبارستیز را از طریق بیان نمونه‌هایی از سیره و سخن ایشان به نمایش بگذارد. ثانیاً، تحلیلی عرفانی از آن ارائه دهد. بدین منظور، ابتدا حکایاتی از رفتارهای استکبارستیز امام در دوران‌های مختلف حیات ایشان و در برابر طیف‌های مختلفی از مستکبران، بیان شده و در ادامه، برخی سخنان ایشان علیه مستکبران و جبهه استکبار به صورت عام، که به گونه دیگری از روحیه استکبارستیزی آن عارف بالله حکایت می‌کند، ارائه گردیده است. سپس، تحلیلی عرفانی از این مسئله، که چگونه می‌شود یک عارف از روحیه‌ای حماسی و استکبارستیز برخوردار گردد و چگونه این دو جنبه شخصیتی در فردی همچون امام راحل و یا هر فرد دیگری قابل جمع‌اند، ارائه گردیده است. در این بخش، با تذکر این نکته که استکبارستیزی بر سه عنصر «شجاعت»، «ظلم ستیزی» و «ایثار» استوار است، تأثیر عرفان حقیقی بر حصول و تقویت این سه فضیلت انسانی تبیین گردیده است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: استکبارستیزی، امام خمینی^ع، عرفان، حماسه، شجاعت.

مقدمه

ممکن است برخی تصور کنند که عرفان و روحیه عرفانی، مقتضی این است که عارف، کنج خلوت و عزلتی را برای عبادت و راز، نیاز و مناجات با پروردگار عالم برگزیند و یا اگر حشر و نشری با بندگان خدا دارد، با همگان سلیم محض باشد؛ با کسی درنیفتد و به دشمنی با احدی برنخیزد، لباس رزمی بر تن نکند و خلاصه، از آنجاکه همه چیز و همه کس را جلوه اسماء و صفات الهی می‌بیند، به خود، حق مخالفت و مبارزه با احدی ندهد. اما حقیقت مطلب این است که عرفان، همان‌گونه که مقتضی عشق و ورزی با پروردگار، و رضایت از مقدرات الهی در همه امور عالم، و موجب محبت و دوستی با برخی از بندگان خداوند است، مستلزم دشمنی و مبارزه با برخی دیگر از بندگان خدا و از جمله مستکبران عالم نیز می‌باشد. در این مقاله، ابتدا جلوه‌هایی از استکبارستیزی امام راحل را در سیره و سخن ایشان، به‌عنوان یکی از عارفان معاصر به نمایش می‌گذاریم. سپس، تحلیلی عرفانی از رابطه «باور و روحیه عرفانی» با «استکبارستیزی» ارائه می‌دهیم.

جلوه‌هایی از استکبارستیزی امام راحل

در اینجا، ابتدا گزیده‌هایی از سخنان ایشان علیه جریان استکبار و مستکبران به صورت عام، و سپس، نمونه‌هایی از سیره و سخن امام علیه افراد و جریانات خاص استکباری ارائه می‌گردد:

الف. سخنان امام راحل علیه مستکبران به صورت عام

امام راحل در پیام‌ها و سخنان خویش، در موارد بسیاری، علیه جبهه استکبار و مستکبران سخن گفته است که در اینجا، تنها از باب نمونه، به بیان چند نمونه از آنها بسنده می‌گردد:

۱. امام راحل در یکی از ملاقات‌های مردمی خویش فرمودند: «همیشه نزاع ... پیغمبرها از توده‌ها شروع شده بر ضد مستکبران، بر ضد قدرتمندها» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۴۵).

۲. در پیامی که در سوم آبان ۱۳۵۸ به حجاج بیت الله الحرام دادند، می‌فرماید:

ای مسلمانان جهان وای مستضعفان عالم! دست به دست هم دهید و به خدای بزرگ رو آورید و به اسلام پناهنده شوید و علیه مستکبران و متجاوزان به حقوق ملت‌ها پرخاش کنید. ای زائران خانه خدا، در مواقع و مشاعر الهی به هم بیونید و از خداوند تعالی نصرت اسلام و مسلمین و مستضعفان جهان را بخواهید (همان، ص ۳۳۹).

۳. در دیدار با جمعی از پاسداران انقلاب اسلامی می‌فرماید:

خدای تبارک و تعالی. ما دیدیم که ظلم در این مملکت هست. ما دیدیم که چپاولگری در این مملکت هست. ما دیدیم که مستکبران، مستضعفان را دارند از بین می‌برند. قیام کردیم. ما برای خدا قیام کردیم. در همه ممالک هم به روی ما بسته بشود، در رحمت خدا به روی ما باز است. و ما اتکال به رحمت خدا و اتکال به قدرت خدا می‌کنیم و شما قدرتمند باشید و به پیش بروید (همان، ج ۱۱، ص ۵۸).

۴. ایشان در دیدار با جمعی از سپاهیان می‌فرماید:

برادرها، البته راه حق گرفتاری زیاد دارد، منتظر این نباشید که راهتان راه خدا و راه حق باشد و همیشه در رفاه باشید. آنهایی در رفاه‌اند که راهشان راه خدا نیست. همیشه امثال مستکبران که راهشان راه خدا نبوده است، و غافل از همه مراتب انسانیت بوده‌اند در رفاه بودند و در عیش و عشرت و اشخاصی که برای خدا و بندگان خدا

خدمت می‌کردند، در زحمت و رنج بودند. لکن میزان این است که ببینیم در بارگاه حق تعالی و در پیشگاه ملت‌های روشن، فوق ما بین این دو چیست. آیا مستکبران در پیشگاه خدا، مقدمند یا آنهایی که در راه ملت‌ها و در راه آمال ملت‌ها جانفشانی می‌کنند (همان، ج ۱۲، ص ۴۸۷).

۵. ایشان در پیامی خطاب به انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا می‌نویسند: «هان ای مستضعفان جهان، بر مستکبران آدمخوار بشورید و حق خود را از آنان بگیرید که خداوند با شماست و وعده او تخلف ناپذیر است. از خداوند قادر متعال پیروزی اسلام را خواهیم» (همان، ج ۱۵، ص ۳۴۹).

۶. ایشان در ضمن نامه اخلاقی عرفانی خویش به فرزندش، مرحوم سیداحمد، می‌نویسد:
و از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم اعانت نمودن به بندگان خدا، خصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه‌ها مظلوم و بی‌پناهند، هر چه توان داری در خدمت اینان - که بهترین راه را تو است و از بهترین خدمات‌ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است - به کار بر و هر چه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن (همان، ج ۱۶، ص ۲۲۴).

۷. ایشان در پاسخ به پیام تبریک نخست وزیر هند، به مناسبت نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی می‌نویسد:
پیام تبریک آن حضرت به مناسبت نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران واصل و موجب تشکر گردید. امید است این انقلاب اصیل اسلامی که با الهام از دستورات حیاتبخش اسلام به پیروزی رسید، الگویی برای همه ملل محروم و مستضعف جهان باشد و [ملت‌ها] بتوانند با همان شیوه مبارزه با مستکبران جهان، خود را از سلطه آنان نجات بخشند (همان، ج ۲۰، ص ۲۱۰).

۸. امام راحل در پیامی، خطاب به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین حجاج بیت الله الحرام، چنین آورده است:
البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکابیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی، حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم (همان، ج ۲۱، ص ۸۱).

۹. در همان پیام، امام راحل خطاب به ملت ایران می‌نویسند: «بحمد الله از برکت انقلاب اسلامی ایران در چپه‌های نور و امید به روی همه مسلمانان جهان باز شده است و می‌رود تا رعد و برق حوادث آن، رگبار مرگ و نابودی را بر سر همه مستکبران فرو ریزد» (همان، ج ۲۱، ص ۹۰).

۱۰. سرانجام، ایشان در متن وصیت‌نامه سیاسی الهی خود، در این باره چنین می‌نویسند:
و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان ترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم بر افتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۴۸).

ب. نمونه‌هایی از استکبارستیزی امام راحل، در برابر افراد و جریانات خاص

مطالعه زندگی امام راحل، به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد که ایشان از همان دوران نوجوانی و جوانی خویش، تا آخرین لحظات حیات پربارش، از روحیه‌ای استکبارستیز برخوردار بوده و سرسازش با طواغیت و مستکبران را نداشته است. در ذیل، نمونه‌هایی از استکبارستیزی امام راحل، در برابر طیف‌های مختلفی از مستکبران، به نقل از اشخاص مختلفی که به نوعی با ایشان در ارتباط بودند، بیان می‌گردد:

۱. در برابر برخی از اشرار: مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی، که از دوستان دوران جوانی تا آخر عمر امام راحل است، دربارهٔ ایشان چنین می‌گوید:

ما از شصت سال پیش خبر داشتیم، احترام و تجلیل ایشان نسبت به روحانیت سابقه طولانی دارد. کسی قادر نبود اهانتی به روحانیت بکند، شصت سال پیش که امام حدود بیست و پنج، بیست و شش سال سن داشت، چنین وضعی داشت. من خودم شاهد بودم که کسی را که به روحانیت اهانت کرد، از فیضیه بیرون کرد (ستوده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۶).

۲. در برابر رضا شاه: مرحوم آیت‌الله خزعلی از مبارزان و یاران دیرین حضرت امام در این زمینه می‌گوید: امام در آن اوج قدرت دودمان پهلوی در کتاب کشف‌الاسرار نوشته بودند: «رضاخان سوادکوهی که نمی‌فهمد سیاست با سین است یا با صاد...» (سبحانی‌نیا و همکار، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴)

۳. در برابر محمدرضا شاه: مرحوم آیت‌الله مؤمن، شجاعت امام در برابر محمدرضا شاه قلدر و مستکبر را این‌چنین حکایت می‌کند:

تلگرافی از بعضی از مراجع قم به شاه معدوم شده بود که او را مخاطب کردند دولت را وادار کند دست از انحرافات دینی بردارد. شاه در جواب تلگراف علما نوشت: ما توفیق شما را در ارشاد عوام خواهانیم. امام دست به قلم برده و در اعلامیه‌ای به شاه نوشتند: «شما که توفیق مراجع را در ارشاد عوام خواهید، لذا به تو و دولت تذکر می‌دهم...»؛ یعنی شما عوام هستید و باید به شما هشدار داد و شما را هدایت کرد (همان).

یکی از همراهان امام، در این زمینه می‌گوید:

در عاشورای سال ۴۲ قرار بود امام سخنرانی کنند. از طرفی کماندوهای شاه هم در مدرسه فیضیه مستقر بودند. هیاهوی عجیبی در شهر حکمفرما بود و شایع شده بود که امروز خطر زیادی امام را تهدید می‌کند. بهتر است امروز به فیضیه نیایند. اما ایشان قبول نکردند و حتی حاضر هم نشدند در یک ماشین سر بسته باشند. از این جهت، در یک جیب روباز و در میان مردم وارد مدرسه فیضیه شدند و با همان صراحت لهجه خطاب به شاه گفتند: «مردک! کاری نکن که بگویم از این مملکت بیرونت کنند (همان).

۴. در برابر بعثی‌های عراق: حجت‌الاسلام موسوی/برکوهی: یک روز استاندار کربلا به منزل امام وارد شد و در میان همه طلاب و کسانی که کاری داشتند، در بیرونی امام نشست. اما هیچ کس به او اعتنایی نکرد. ناچار شد پیش خدمت بیرونی امام را که مشهدی عوض نام داشت، صدا کرده، خود را معرفی نماید و بگوید که به امام برسانید با ایشان کاری دارم. او هم پیام را به امام رسانید و از طرف ایشان پاسخ آورد که امام فرمودند: «من با شما کاری ندارم». در حالی که در نجف، یکی از شهرهای استان کربلا، کسی جرأت نداشت کوچک‌ترین بی‌اعتنایی

حتی نسبت به یک مأمور عادی بعثی بکند. استاندار ناچار شد دست به حيله‌ای بزند. لذا به مشه‌دی عوض گفت: من مسئله شرعی دارم. امام پاسخ دادند: «به او بگوئید بنویسد، جواب بدهم». استاندار، دلیل و در مانده شد، ولی دست بردار نبود؛ چون می‌خواست موضع امام را در قبال این شهادت‌ها (شهادت تعدادی از روحانیون مجاهد عراقی) بداند. از این رو، منتظر نشست تا امام به بیرونی بیایند و برای نماز بروند؛ چون امام نیم ساعت به اذان به بیرونی تشریف می‌آوردند و می‌نشستند. تا امام به بیرونی آمدند، او از فرصت استفاده کرد و گفت: آقای حسن/البکر به شما سلام می‌رساند و احوال شما را جویاست و منتظر اوامر جنابعالی است. امام رو کردند به یک شیخ لبنانی و به او گفتند: «آقا شما به ایشان بگوئید: از منزل من برود بیرون». آن شیخ هم خیلی تعجب کرد؛ چون کسی جرأت نداشت حتی به یک پلیس معمولی این حرف را بزند؛ چه برسد به استاندار، که شخصیت درجه اول سیاسی کربلا بود. آن شیخ هم که می‌ترسید، دست پاچه شد و به استاندار گفت: آقا از شما تشکر می‌کنند! امام با عصبانیت رو به آن شیخ کرده، فرمودند: «من می‌دانم تو داری چه ترجمه می‌کنی، بهش بگو از خانه من برود بیرون». وقتی که آن شیخ ترسید ترجمه کند، امام به حال غضب پا شدند و به طرف مسجد حرکت کردند. استاندار کربلا ناچار شد در خیابان دنبال امام راه بیفتند و در مسیر، دست امام را بگیرد که به او توضیح بدهد. ولی امام با عصبانیت دستشان را کشیدند و به حرکت خود ادامه دادند. این برخورد امام در آن جو حفقان و رعبی که بعثی‌ها ایجاد کرده بودند، شجاعت عجیبی در طلاب ایجاد می‌کرد (همان، ص ۳۳۸).

حجت‌الاسلام کریمی نیز در این زمینه، به بیان این خاطره پرداخته است: زمانی که امام در نجف مشرف بودند، اختلاف ایران و عراق بر سر نوار مرزی و اروند اتفاق افتاد. حکومت بعثی خواست نوشته‌هایی از علمای حوزه نجف بر علیه حکومت جبار ایران بگیرد. آنها پیش خود تصور می‌کردند که امام چون تبعیدی هستند و دل پر خونی از حکومت شاه دارند، حتماً برای انتقام از شاه، اعلامیه بلند بالایی به نفع حزب بعث خواهند نوشت. ولی امام، با صراحت لهجه در جلسه‌ای که استاندار کربلا و رئیس سازمان امنیت و رئیس شهرداری و فرماندار نجف بودند، به آنها فرمودند: «دولت ایران غلط کرد، شما هم غلط کردید. این مطلب مربوط به مراجع شیعه و مربوط به حوزه نمی‌شود که بیایند برای شما نوشته‌ای بدهند. خودتان بروید حلّش کنید».

پس از این پرخاش امام، مزدوران بعثی برآشفتنند. یکی از همان حاضرین در جلسه گفت: فردا ایشان را از نجف بیرون می‌کنیم. این سخن که به گوش امام رسید، فرمودند: «اینها خیال می‌کنند من در اینجا دل خوشی دارم. در جایی که اسلامی علناً سرکوب می‌شود، نوامیس اسلام نادیده گرفته می‌شود و حرمت اسلام نگه داشته نمی‌شود، چه جای زندگی است؟ این گذرنامه من، هر جا خواستید مرا بفرستید. هر جا بروم بهتر از اینجا است. من در جایی راحت‌م که در آنجا مسلمانان در رفاه باشند. من در اینجا چه دلخوشی دارم؟»

در حالی که بعضی از آقایان مراجع، از طرز برخورد امام با بعثی‌ها ناراحت و نگران بودند که نکند فردا هیأت حاکمه با زره پوش و لشکر مجهز، به نجف اشرف یورش برده و آنها را نابود کند (همان، ص ۳۴۰).

۵. در برابر آمریکا: حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی می‌نویسد: در قضیه کاپیتولاسیون، یکی از مقامات آمده بود قم که با امام ملاقات کند. امام اجازه ملاقات به او نداده بود. از این رو، او هم به حضور آقا مصطفی رفته بود و گفته

بود: اگر امام علیه کاپیتولاسیون حرف می‌زند، مواظب باشد علیه آمریکا حرف نزند. امروز علیه آمریکا حرف زدن، خیلی خطرناک‌تر از سخن گفتن علیه شاه است. همین موجب شد که امام در آن سخنرانی خود فرمودند: «رئیس جمهور آمریکا بداند که امروز در پیش ملت ما از منفورترین افراد بشر است. امروز تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست» و شدیدترین حمله‌ها را به آمریکا کردند (همان، ص ۳۶۲).

حجت‌الاسلام/انصاری کرمانی نیز در این زمینه می‌گوید: در جریان تصرف لانه جاسوسی، اکثر مسئولان مخالف بودند و هر روز مسئله تازه‌ای مطرح می‌کردند. یکی می‌گفت: با آمریکا نمی‌شود جنگید. دیگری می‌گفت: آمریکا در منطقه نیرو پیاده کرده. یکی می‌گفت: ناوگان آمریکا آمده است، ولی امام می‌فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». لذا وقتی یکی از شخصیت‌های انقلابی از توطئه‌ها پیش امام گله کرد، امام با آرامی دست به سینه ایشان زد و فرمود: «تو چرا می‌ترسی؟ هیچ طوری نمی‌شود!» (همان، ص ۲۵۶).

عمر در برابر شوروی سابق: دکتر علی‌اکبر ولایتی در خاطره‌ای می‌نویسد: در جلسه‌ای که امام خمینی به مناسبت دهه فجر، با سفرا و شخصیت‌های خارجی داشتند، به هر دو قطب شرق و غرب تاختند. بعد از اتمام سخنان ایشان، سفیر شوروی سابق نزد من آمد و گفت: آمریکا دشمن شماست؛ چرا به ما حمله کردید؟ ما که با شما همکاری داریم. من گالیله او را خدمت حضرت امام عرض کردم. امام در حالی که روی خود را برمی‌گرداند، فرمود: «تازه خیلی مراعاتتان را کرده‌ام». (همان، ص ۲۶۵).

تحلیل عرفانی استکبارستیزی امام راحل

حال که به نمونه‌هایی از استکبارستیزی در سیره و سخن امام راحل توجه کردیم، نوبت به ارائه تحلیلی عرفانی از آن می‌رسد. در واقع، این سؤال مطرح می‌شود که روحیه استکبارستیزی و حماسی، چگونه با روحیه عرفانی، در یک شخصیت جمع می‌شود؟ آیا این دو با یکدیگر تنافی ندارند؟ به‌عنوان مقدمه، اولاً باید توجه داشت که «عرفان» و «حماسه» دو فضیلت‌اند. فضائل هیچ‌گاه یکدیگر را نفی نمی‌کنند. ثانیاً آنچه که برای «استکبارستیزی» لازم است، سه چیز است: «شجاعت»، «ظلم‌ستیزی» و «ایشار». عرفان راستین، همچون عرفان امام راحل، هر سه این عناصر را در وجود عارف تأمین می‌کند. اما در تحلیل این مسأله باید گفت:

تحلیل تأثیر عرفان در شجاعت عارف

عرفان، دست‌کم از دو جهت، موجب شجاعت شخص عارف می‌گردد: الف. درک عظمت خداوند و حقارت دیگران؛ ب. نترسیدن عارف از مرگ. در ذیل، توضیحی درباره این دو جهت ارائه می‌شود:

الف. درک عظمت خداوند و حقارت دیگران

عارف کسی است که به علم حضوری و شهودی، دست‌کم توحید افعالی، و چه بسا بعد از آن، توحید صفاتی و سپس، توحید ذاتی را تجربه کرده است. او به شهود دریافته است که: «لا مؤثّر فی الوجود الا الله» و «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

کسی که خدا را این گونه بشناسد، اولاً عظمت الهی را با تمام وجود درک می‌کند و خوفی عظیم از پروردگار در دل او می‌نشیند: «انما يخشى الله من عباده العلماء» (فاطر: ۲۸). ثانیاً فقر و ناچیزی و نیازمندی دیگران را به خوبی به نظاره می‌نشیند: «عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم» (نهج البلاغه، خ ۱۹۳).

در حدیث زیبایی از امام هادی علیه السلام رابطه متقابل قرب بیشتر به حضرت حق و درک عظمت او، با احساس خضوع و ذلت بیشتر در برابر او، این گونه بیان شده است:

عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ ع. فَقِيلَ لَهُ وَكَيْفَ عَرَفْتَهُ؟ قَالَ لِأَنَّهُ نَدَاخَلَنِي ذِكْرَهُ لِلَّهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا (كليني، ۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۸۱)؛ هارون بن فضل می‌گوید: حضرت ابوالحسن، علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را در همان روزی که [پدرش] ابوجعفر [امام جواد علیه السلام] به شهادت رسید، زیارت کردم. (امام جواد علیه السلام در بغداد به شهادت رسید و امام هادی علیه السلام آن روز در مدینه بوده است). پس دیدم که جناب ابوالحسن [امام هادی علیه السلام] که در سن حدود هشت سالگی بوده است، با ناراحتی کلمه استرجاع را بر زبان آورد و فرمود: [پدرم، جناب] ابوجعفر [امام جواد علیه السلام] به شهادت رسید. از ایشان پرسیدند: شما چگونه دانستید [که پدر شما، الآن در بغداد به شهادت رسید]؟ فرمود: از آن جهت که هم اکنون، ذلتی نسبت به خدای تعالی در دلم احساس کردم که پیش از این سابقه نداشت.

در این حدیث زیبا، امام هادی علیه السلام، نشانه شهادت پدر و در نتیجه، رسیدن خود به مقام امامت را که نشان قرب بیشتر به خدای متعال است، احساس ذلت و خضوع بیشتر نسبت به خداوند می‌شمرد و درک عمیق‌تر این مطلب، که هم او و هم همه خلائق، در برابر خداوند، چیزی از خود ندارند.

از این رو عارف، که او نیز در حدّ وسیع خود به درک عزت و عظمت الهی راه یافته است، تنها از خدا و مخالفت با او می‌ترسد و می‌هراسد و خوفی از دیگران به دل خود راه نمی‌دهد: «قل أُنَى أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابُ يَوْمِ عَظِيمٍ» (انعام: ۱۵). او منشأ هر عزت و عظمتی را خدای متعال می‌داند و تنها به درگاه او سر می‌ساید و از او آبرو می‌طلبد: «مَنْ كَانَ يَرِيدَ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (فاطر: ۱۰). آنچه می‌تواند انسان را هم حماسی کند و هم عارف، ترس از خدا و تنها ترس از خداست: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَيَخْشَوْنَ أَحَادِثَ اللَّهِ» (احزاب: ۳۹).

ب. فترسیدن عارف از مرگ

یکی از اموری که انسان‌ها را «ترسو» و «بزدل» می‌سازد و جرأت و جسارت برخوردار با دیگران را از او می‌گیرد، ترس آنها از مرگ است. اگر کسی از مرگ ترسد، طبعاً انسان شجاعی می‌شود. عارف واقعی نیز ترسی از مرگ ندارد، بلکه به استقبال آن می‌رود. اما اینکه چرا عارف از مرگ نمی‌ترسد و بلکه از آن استقبال می‌کند، باید گفت: اولاً آنچه موجب ترس از مرگ است، دل بستن به دنیاست و عارف از دنیا رهیده است. او به ظاهر در دنیا زندگی می‌کند، اما دل او از دنیا گذشته است. ثانیاً، عارف مرگ را موجب برطرف شدن برخی از حجاب‌ها و مصداق لقاءالله می‌داند و او که عاشق خداوند است، طبعاً به استقبال آن می‌شتابد.

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ

مرگ اگر مرد است گو نزد من آ

من ز وی عمری ستانم جوادان

مرحوم بوعلی در نبط نهم *اشارات*، آنجا که به برخی از ویژگی‌های اخلاقی عارف می‌پردازد، این حقیقت را با قلم زیبای خویش این چنین به تصویر می‌کشد: «العارف شجاع و کیف لا و هو بمعزل عن تقیه الموت»؛ عارف شجاع است، و چگونه شجاع نباشد، حال آنکه او پرهیزی از مرگ ندارد؟ (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸).

ضمیمه شدن این دو عامل؛ یعنی درک عظمت پروردگار و حقارت دیگران و هم‌چنین ترسیدن از مرگ به یکدیگر، عارف را به شدت شجاع و دلیر می‌سازد؛ چیزی که در سیره امام راحل به خوبی مشهود است. اکنون در اینجا به نمونه‌هایی از شجاعت ایشان می‌پردازیم:

مرحوم علامه *محمدتقی جعفری* می‌نویسد: «شخص دانشمند بسیار موثقی برای این جانب نقل کرد که با عده‌ای از فضلا در حضور امام نشسته بودیم، سخن از هر دری دربارهٔ قدرت‌های بزرگ دنیا می‌رفت که ایشان فرمودند: «من تاکنون به یاد ندارم از چیزی یا کسی ترسیده باشم، جز خداوند متعال» (سبحانی‌نیا و همکار، ۱۳۸۹، ص ۳۴۵).

دکتر محمود بروجردی، داماد امام می‌نویسد: پس از پانزده خرداد، که امام از زندان آزاد شدند و در قیطره بودند، آیت‌الله مرعشی که به دیدن ایشان آمده بودند، پرسیدند: وقتی می‌بردنتان ترسیدید؟ امام فرمودند: نخیر، اصلاً ترسیدم. حتی توی راه که می‌رفتم من استنباط کردم که (ما هم می‌خواهند ببرند به سمت حوض سلطان (دریاچه نمک)، که آن موقع شایع بود کسانی که مخالفتی با شاه یا حکومت می‌کردند و یا اگر در ارتش مخالفی پیدا می‌شد، آنها را می‌آوردند و در دریاچه نمک می‌انداختند، لذا احساس کردم (می‌خواهند مرا هم ببرند آنجا و سر به نیست کنند)، آن وقت هم ترسیدم (همان، ص ۳۴۷).

دکتر پورمقدهس، پزشک معالج حضرت امام می‌نویسد: در جریان بمباران و موشک باران تهران، که هر کسی دچار اضطراب می‌شد، ما در همان لحظات روی «تله مانیتور» می‌دیدیم که ضربان قلب امام افزایش پیدا نمی‌کند. می‌رفتیم فشار خون امام را می‌گرفتیم می‌دیدیم هیچ تفاوتی با قبل ندارد و این نشان می‌داد که واقعاً امام هرگز از چیزی نمی‌ترسید (همان، ص ۳۴۶).

تحلیل تأثیر عرفان در «ظلم ستیزی» عارف

برخی تصور می‌کنند که لازمهٔ باور به وحدت وجود و همه چیز را تجلی و شأنی از حق دانستن، این است که عارف با هیچ چیزی در عالم مخالفت نکند و با آن به ستیزه برنخیزد. این اشتباهی محض است. از نظر عارف، همان گونه که رسول الله ﷺ مظهر اسم هادی و بلکه اسم جامع «الله» است، شیطان نیز مظهر اسم «مضل» پروردگار است. لذا همان مقدار که باید در برابر اولیای الهی سلیم و تسلیم بود، باید به همان مقدار، به ستیزه با شیاطین و مستکبران عالم پرداخت. معنای این سخن، پناه بردن از برخی اسمای الهی به برخی دیگر از اسمای پروردگار عالم است. «و أعوذ بک منک» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۲۴). پس هر چند از نظر تکوینی، همه امور عالم به‌دست خداست، بلکه تجلی اسماء و صفات پروردگار است و هر کاری هم که انسان انجام دهد، خارج از اراده تکوینی پروردگار نخواهد بود. از حیث تشریحی، عارف به دنبال انجام اموری است که موجب رضایت پروردگار باشد و خداوند بارها در

قرآن کریم اعلام فرموده است که «ظالمان» و «ستمگران» را دوست نمی‌دارد (آل عمران: ۵۷، ۱۴۰؛ شوری: ۴۰). این افراد از رحمت خدا دور (مومنون: ۴۱؛ هود: ۱۸) و از هدایت ویژه الهی بی‌بهره‌اند (انعام: ۱۴۴؛ توبه: ۱۰۹). از همین روست که عارف نیز نه تنها خود به احدی ستم نمی‌کند، بلکه ظلم ستیزی را مایه قرب بیشتر خود به پروردگار عالمیان می‌بیند و بر آن اصرار می‌ورزد.

تحلیل تأثیر عرفان در «ایثار» و «از خود گذشتگی» عارف

از جمله دیگر اموری که لازمهٔ «استکبارستیزی» است و از ارکان و مقومات آن محسوب می‌شود، آمادگی انسان برای ایثار مال و جان در این مسیر است؛ چرا که این کار مخاطرات فراوانی را پیش رو دارد. بدون بهره‌مندی از روحیه ایثار، ادامهٔ این مسیر غیرممکن است. ممکن است کسی دارای شجاعت و روحیهٔ ظلم‌ستیزی باشد، اما حاضر نباشد در این راه خطر کند و از مال و جان خود بگذرد. عارف، به برکت عرفان خویش از سرمایه ارزشمند ایثار و جانبازی نیز برخوردار است؛ زیرا منطق حاکم بر رفتار او، منطق عشق است و عبادت او، بر خلاف عبادت عابد و زاهد، عبادت عاشقانه است. او تنها به دنبال تحصیل رضایت پروردگار خویش است. و نیک می‌داند که چنین مقامی جز با ایثار مال و جان حاصل نمی‌شود: «لن تتالوا البرَّ حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران: ۹۲). امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «بانفاق المهج یصل العبد الی برِّ حبیبیه و قربه» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۴)؛ با نثار خون قلب است که بنده به مقام برّ و قرب حبیب خویش دست می‌یابد. از این رو، فخر عارفان، حضرت سیدالشهداء علیه السلام، همین است که می‌فهمد خداوند دوست دارد، او را شهید و بر خاک افتاده و اهل بیتش را در لباس اسارت ببیند: «ان الله شاء ان یراک قتیلًا»؛ «ان الله شاء ان یراهنَّ سبایا»، (نجم‌الدین طوسی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۳). با کمال میل در این مسیر گام برمی‌دارد و سر و سینه خود را آماج نیزه‌ها و شمشیرهای مستکبران زمانه قرار می‌دهد و یک تنه به مصاف آنان می‌رود و الگویی برای استکبارستیزی تا قیام قیامت می‌گردد. هم اوست که می‌تواند در روز عاشورا، در برابر خیل عظیم دشمنان سینه سپر کند و با صدای بلند فریاد بزند: «الا ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین: بین السله و الذله و هیهات منا الذله» (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

و فرزند برومندش، سید ساجدان و زینت عابدان نیز که از کربلا تا کوفه، اسارت را به دوش کشیده است، آن هنگام که با تهدید/بازن مواجه می‌شود، فریاد برمی‌آورد: «أَبِ الْقَتْلِ تَهْدَدُنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا مِنَ اللَّهِ الشَّهَادَةُ؟!» (طوسی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۱۳).

از همین جاست که امام راحل در «منشور روحانیت» این چنین می‌نویسد:

حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق راه خونین مبارزه مردم خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها را درک کرده‌اند، در جلسه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۷۴).

نتیجه گیری

۱. امام راحل در طول زندگی پربرکت خویش، از روحیه استکبارستیزی برخوردار بوده است.
۲. نه تنها عرفان راستین و حقیقی، منافاتی با استکبارستیزی ندارد، بلکه موجب تقویت این روحیه در انسان عارف است.
۳. روحیه استکبارستیزی بر سه اصل «شجاعت»، «ظلم ستیزی» و «ایثار» استوار است.
۴. عرفان راستین، موجب ایجاد و تقویت سه اصل مزبور در انسان عارف می‌گردد.
۵. عارف به جهت درک عظمت پروردگار و حقارت دیگران و نترسیدن از مرگ، به شجاعتی ستودنی دست می‌یابد.
۶. عارف، علی‌رغم اینکه عالم را مظهر اسماء و صفات پروردگار می‌داند، برای رسیدن به مقام قرب الهی، به آنچه موجب خشنودی پروردگار است، روی می‌آورد و از آنچه خشم و سخط او را برمی‌انگیزد، و از جمله، ظلم و ستم به بندگان خدای می‌گریزد و با عوامل آن می‌ستیزد.
۷. عارف، ایثار جان و مال را موجب قرب خویش به پروردگار دانسته و در مصاف با مستکبران، به راحتی از مال، و بلکه جان خویش می‌گذرد.

منابع

- ابن سینا، حسین‌بن‌عبدالله، ۱۳۷۵، *الاثارات و التنبیهات*، قم، البلاغه.
- سیحانی‌نیا، محمدرضا و سعیدرضا علی‌عسکری، ۱۳۸۹، *مهر و قهر*، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس.
- ستوده، امیررضا، ۱۳۸۱، *یا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی*، تهران، پنجره.
- طیسی، محمدجعفر، ۱۴۲۳ق، *مع الרכب الحسینی من المدینه الی المدینه*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مسعودی، علی‌بن‌الحسین، ۱۳۸۴، *اثبات الوصیه*، چ سوم، قم، انصاریان.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت.